

ملاحظات پرمعنی

نخستین ملاحظه اینکه حداقل از ۳۶ سال قبل، در فرهنگ سیاسی غرب این باور، جاسازی شده که اگر رئیس کشوری روابط دوستانه و نزدیک باکشوردیگری رداشته باشد، آن کشور این روابط را حمل بر بردگی، سرسپردگی و بندگی میدانند. استفاده شاهنشاه ازواژه «برده» دلیل این است که شاهنشاه ایران واژه مزبورراپیشترهاهم شنیده اند و این خود اماره محکمی است که چنین برداشتی یعنی تعبیر روابط دوستانه به سرسپردگی و بردگی، اصل مسلم در فرهنگ سیاسی خارجیان و بیشتر آمریکانی هاست.

از آنجاکه قصد این تحقیق، تقدیم آن به حضورعالیحضرت بعنوان درس تاریخ است لازم است که آنچه عرض شد یعنی باور غرب و تعبیر نادرست آن، از روابط دوستی و نزدیکی، به شهودی نیاز یابد.

شاهد اول

در کشف الغطاء سید حسن تقی زاده صفحه ۴۴ اینطور آمده است:

مترجم سفارت انگلیس در تهران به یکنفر نماینده مجلس، صراحتاً و در کمال بیشرمی گفته بود؛ «شما ایرانیان چشمتان راباز کنید و بفهمید که شما ازدواج کرده اید و همانطور که زن منکوحه کسی اگر بامرد اجنبی بنشیند، شوهرش بغیظ درمیآید، شما هم اگر بادول دیگر مغالطه کنید، دولت حامی خود انگلستان رابه غیظ در میاورد و بیش از اینکه خیال رابطه با آلمان از سر شما بگذرد، مملکت شما تسلیم شده است»^۱

ملاحظه میکنید مترجم سفارت انگلیس در ۶۰ سال قبل، دولت و مجلس ایران رازن منکوحه (زن عقدی) میدانسته که مفهوم آن از نظر روابط و تکالیف، تفاوتی بارابطه برده و ارباب ندارد.

شاهد دوم

در همین سال جاری رادیوی کشور هلند، رئیس بخش فارسی (رادیو زمانه) راتغییر داد کارمندان بخش فارسی به این تصمیم اعتراض کردند مسنول رادیو هلند به ایرانیان معترض گفت: «شما بنده ماهستید هرچه مامیگونیم شما باید بپذیرید» (خبرگزاری بی-بی-سی)^۲

شاهد سوم

مشاور امنیت ملی آمریکا گفت :

در ایران روشنفکرانی هستند که هرچه مابگونیم آنها عمل میکنند «برده» همانند تفنگ هرچه را اشاره کنیم نشانه میگیرند (سنگر ۱۵ مرداد ۸۲ گرفته شده از کیهان لندن).

یادتان باشد که غلامان و برده هاستند که برای اربابشان میجنگند

^۱ - وقاحت مترجم ویا نماینده انگلستان را ببینید که چطور ایران را به یک زن عقدی توصیف می کند و چگونه تهدید می کند که شما بجز ما نبایستی با کسی دیگر روابط داشته باشید... ح-ک

^۲ - در یک سری جریان که مایکل لدین، از ننوکان های طرفدار جنگ در امور ایران دخالت و مقالاتی می نوشت، که بسیاری را خوش می آمد مورد اعتراض من قرار گرفت. او انتظار داشت مطالبی را که دیکته می کند را بپذیرم و به روش او عمل کنم. به او نوشتم، شما ایران را به اندازه ما نمی شناسید، ما طرح می دهیم ما خط مشی تعیین میکنیم اگر بخواهید کمک کنید بایستی با طرح و نقشه ما باشد و شما بعنوان عامل زیر دست ما کار کنید، ما حاضر به بردگی نیستیم.. به من نوشت «برو گمشو» - ح-ک

شاهد چهارم

اقای هوشنگ نهادی در مصاحبه بابی-بی-سی گفت «پس از قراردادی که بین دانشگاه پهلوی شیراز و دانشگاه کندی در زمان ریاست مرحوم اسدالله علم بسته شد، یک نوع قیمومیتی دانشگاه کندی بردانشگاه پهلوی پیدا کرده بود که شاه میخواست این موضوع به پایان برسد. که بیایان هم رسید.

هنگامیکه من بریاست دانشگاه شیراز منصوب شدم آقای آرمن میر سفیر آمریکانزدشاه میرود و ابراز تعجب میکند که چرا فردی که تحصیل کرده فرانسه است و اصلاً آمریکاراهم ندیده به ریاست دانشگاه منصوب گردیده است» (اظهارات نهادی نقل از اسنادسیاسی امریکا است)

شهادت این شاهد نشان میدهد حتی در قراردادهای دانشگاهی که دولت‌ها دخالت ندارند آمریکائی‌ها یک حق اربابی و آمریت که ناشی از روابط ارباب و رعیتی است برای خود قائلند، اعلیحضرت هم در کتابشان اشاره ای دارند و میفرمایند «روس و انگلیس در آغاز سده نوزدهم غالباً با ایرانیان بعنوان مردمی فرودست رفتار میکردند»

تصور نفرمائید که آمریکائی‌ها در چنین برداشتی تنها هستند خیر اساساً غربی‌ها یک حق الویت و آقائی برای خودشان نسبت به شرقی‌ها قائلند. حمید کرزای بارها صریح و قاطع گفت که نیروهای خارجی با مامردم افغان مانند برده رفتار میکنند. در یک حمله هوایی توسط نیروی هوایی آلمان در افغانستان ۱۲۰ نفر کشته شدند آلمان‌ها زیر بار مسئولیت این عمل نمی‌رفتند کوششهای یک وکیل افغانی مقیم آلمان سبب شد که دادگاه آلمان برای هر خانواده افغانی که در آن بمباران کشته شده اند فقط ۵۰۰۰ دلار بپردازد > از پول خون یک گربه هم کمتر- متعارف خسارت جانی یک سگ و گربه ۵۰ هزار دلار است <

درس تاریخ

اعلیحضرت در کتاب اخیرشان به نیاز خودشان به تجربه و درس تاریخ اشاره فرموده اند بنابراین این فرصت، به این سرباز اجازه میدهد که درس تاریخ، که حاصل تحریر بالا است، حضورشان تقدیم شود.

اعلیحضرت

«ماملتی سربالند هستیم و معتقدیم، هر تحولی که در ایران اتفاق بیفتد باید بدست خود مردم ایران باشد. لازم نیست که تغییر و تحولات با طرح و یا بدست خارجی صورت گیرد.» اعلیحضرت، مصاحبه بابی-بی-سی - اسفندماه ۸۳

علاقه شدید اعلیحضرت، به نجات وطن سبب گردیده که برخی حریم‌های بسیار حساس و لازم‌الرعا، رعایت نگردد و این موضوع، علاوه بر اینکه راه نجات ایران را از شاهراه تاریخی منحرف و بسردرگمی در بیابان ناآشنا مبدل ساخته، اعلیحضرت و مبارزه منور ایشان رابه تاریکی و آلودگی، بندگی و وابستگی به بیگانه ملوث کرده است ..

بی احتیاطی‌های اعلیحضرت در توسل به خارجی‌ها خاصه آمریکا برای نجات ایران از حد، خارج و اسباب تاسفی، عظیم و میهنی است.

سالهاست که اعلیحضرت، هرگونه فعالیت عملی برای شکل دادن به مبارزه رامنوط به همراهی خارجیان دانسته اند از بیگانگان حمایت مادی، معنوی و حتی ارتباطی خواستار هستند حتی در همین کتاب اخیرشان، تجدید مطلع از یادرفته است و بیان تاریخی و اصیل و منطقی را که در سال ۸۳ فرمودند نادیده گرفته اند.

از آمریکانیها گواهی وطن پرستی خواستن- درخواست روحیه دادن - گواهی شرافتمندی خواستن - شانه به شانه مردم عادی ایران جنگیدن - تکان دادن سرمایه داران ایرانی و امثال آنهاکه اعلیحضرت در اجلاس شورای امور بین المللی در حضور کثیری از مردان سیاسی خارجی و قبلی ایرانی اعلام فرمودند، از مصادیق کامل بندگی، عبودیت و سرسپردگی است که هرچه ادامه پیدا کند زنجیره های آن بندگی، محکمتر و زخم آن عمیقتر و غیر قابل درمان خواهد شد. فراموش نشود که بندگان هستند که از آقای خودشان اینچنین درخواست هائی را دارند.

این زخم و این اتهام نه تنها اعتبار ملی اعلیحضرت را میسوزاند که مبارزه رهائی بخش و هرچه در آن هست رابه سرزمین سوخته غیر قابل ساخت مبدل میسازد، که در نهایت تاسف ساخته است.

توصیه تاریخ و انتظار وطن این است که این بندهای عبودیت و بندگی را که آمریکانیها خوب آنرا می شناسند از خودتان دور کنید. دور کنید. انسانها ممکن است به انحرافات دچار شوند ولی ادامه آن دیگر عذر پذیر نیست.

اعلیحضرت با داشتن اقتدار ملی و هویت تاریخی چه نیازی به توسل به خارجیان و آمریکانیها دارید؟

این حقیقت را تنها نمیگویم همه ایران دوستان میگویند حتی آن آمریکائی تباری که سالها در ایران زیسته و تحصیل کرده است گفته است. اجازه دارم بخشی از شروع و بخشی از خاتمه نامه او را که در تاریخ ۲۲ ژانویه سال ۲۰۱۰ حضور اعلیحضرت فکس کردم به اینجا بیاورم (این نامه بنا بر درخواست نویسنده نامه، توسط اینجانب منظم و نزدیک به مفهوم شده است)

در پایان نامه سه صفحه ای آن آمریکائی که توسط اینجانب بنا بر درخواست او ویراستاری و منظم شده چنین آمده است:

بخش آغازین نامه

«عالیجناب رضاپهلوی

من همان آمریکائی هستم که چند سال قبل در سخنرانی شما در شورای امور بین المللی دلاور شرکت داشتم و بعد از سخنرانی شما انتقادی داشتم که بایکی از نشریات طرفدار شما در میان گذاشتم و از او خواستم مطالب مرا منظم کرده و برای شما بفرستد و او بمن قول داد که این کار را خواهد کرد.

من خوشبختانه در اجلاس مدیران اقتصادی نیویورک که در دسامبر سال گذشته تشکیل شد و عالیجناب سخنران آن بودید حضور داشتم و از آنجاکه در پایان سخنرانی خودتان از ما آمریکانیها خواستید که ما، رهبران کشورمان را تشویق کنیم که به خواسته های شما جامه عمل بپوشانند، و بدین ترتیب، من آمریکائی را طرف تعهد قرار دادید، لازم دیدم که درخواست عالیجناب را مطرح و دنبال کنم و بازماند مورد قبل از همان نشریه طرفدار شما بخواهم که اعتراض مرا منظم کرده و برای شما بفرستد.....»

بخش آخر نامه

نامه مزبور که سه صفحه است، چند سطر پایانی آن چنین است:

«رمز موفقیت نیروهای مخالف جمهوری اسلامی، پاک بودن از حمایت بیگانه، کمک بیگانه، و هدایت بیگانه است. حرکت درمسیر تاریخی و فرهنگی آشنای ملت و..... تصدی به اموری است که سنت کشورداری شما آنرا در قانون اساسی مشروطه معین کرده است. دریک جمله، ایرانی باشید، ایرانی فکر کنید و ایرانی عمل کنید.....»

پایان

اعلیحضرتا این خیرخواهی هاودلسوزی ها تا من زنده ام هست و بعد از من دیگر نخواهد بود

باآرزوی سلامتی و پیروزی -امیر فیض

توضیح - هردونامه آن آمریکائی همراه نامه ای به دبیرخانه، برای ملاحظه اعلیحضرت با اخذ رسیدفکس گردید ودرآن نامه این درخواست هم مطرح شده «که اگرمانعی نمیبینید این نامه منتشرگردد» که چون پاسخی دریافت نشد به نشانه عدم تلقی شد.